

# کار - مزد

نامه به رئیس جمهور

هشتاد سال تلاش برای ایجاد تشکل کارگری

تشکل مستقل سراسری و فمینیستی

سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان

۸ ساعت کار در هفته

جنبش کارگری در ترکیه

مبارزات کارگران لهستان

تجربه اداره معدن توسط کارگران



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

# کار-مُزد

(مجموعه مقالات)

ویراسته‌ی جواد موسوی خوزستانی

کار- مُزد (مجموعه مقالات) ویراسته‌ی جواد موسوی خوزستانی. - [تهران]: نشر توسعه  
۱۳۷۹.

۱۴۴ ص.

ISBN 964-6609-32-5

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا  
کتابنامه.

۱. کار و کارگران - - حقوق و مزایا - - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. کار و کارگران - -

فعالیت‌های سیاسی - - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. موسوی خوزستانی، جواد ۱۳۳۵ - ،  
ویراستار.

۳۳۱/۲۱

کتابخانه ملی ایران / HD ۴۹۰۶

۲۲۲۷۲ - ۷۸ م

کتابخانه ملی ایران

نشر توسعه

صندوق پستی: ۵۸۵ - ۱۱۳۶۵

کار - مُزد

مجموعه مقالات

ویراسته‌ی جواد موسوی خوزستانی

طرح جلد: حمید بداغی

چاپ اول: ۱۳۷۹، ۲۰۰۰ نسخه

لینوگرافی: ندا

چاپ: امینی

شابک: ۹۶۴-۶۶۰۹-۳۲-۵ ISBN : 964-6609-32-5

همه حقوق محفوظ است.

## فهرست مطالب

### مسائل صنفی مزد و حقوق بگیران

- ۶ ..... جناب آقای خاتمی، رییس جمهوری اسلامی ایران / سیدمحمدعلی محمدی
- ۱۰ ..... اثرات طرح تعدیل اقتصادی بر جامعه کارگری / فرح آقاجانی
- ۱۳ ..... هشتاد سال تلاش برای ایجاد تشکل‌های صنفی کارگری / علیرضای قلندر...
- ۱۶ ..... تشکل مستقل سراسری و نمینستی کارگری / شهره نعیمی
- ۲۳ ..... سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان / گفتگوی خدیجه مهیمنی با محمد صفوی
- ۴۰ ..... گزارش که نه، یک اتفاق! / فاطمه سرلک
- ۵۲ ..... «۴۰ ساعت کار در هفته»: گفت و گو با اکبر امینی / محمد موسوی
- ۶۰ ..... منشاء تاریخی روز جهانی کارگر / فرید کاشف

### مسائل صنفی کارگران در دیگر کشورها

- ۷۱ ..... معدن کائوری، (تجربه اداره معدن زغال‌سنگ توسط کارگران) / پیمان صنعتکار
- ۸۲ ..... مبارزات کارگران لهستان در راه تحولات اجتماعی / ناصر سعیدی
- ۹۷ ..... تاریخچه‌ی جنبش کارگری در ترکیه (بخش ۲) / منصور سلطانی
- ۱۱۸ ..... گزارشی از کنفرانس جهانی کارگری / عباس منصوران
- ۱۲۳ ..... رمز موفقیت «مدیریت ژاپنی» / بیژن هدایت

## به نام خدا

### مقدمه

زمانه‌ی ما، زمانه‌ی تحول، حرکت و دگرگونی‌های ژرف است. اشتیاق به دموکراسی و ارتقاء حقوق و کرامت انسانی (بیزاری از آمریت و خشونت) نه تنها برای جامعه‌ی ما بلکه در همه‌ی نقاط عالم، رویکردی فراگیر است. در ایران بعد از دوم خرداد، این اشتیاق به آزادی و کسب حقوق عادلانه، شتابی حیرت‌افزا به خود گرفته است. اقشار و گروه‌های گوناگون جامعه در این میانه هر یک سعی دارند با طرح مسائل خود و حل آن از مجاری قانونی و نهادهای مدنی به بسط دموکراسی و در نتیجه ثبات واقعی جامعه یاری رسانند. در این میدان شورانگیز و پرغوغا - که در سطحی کلان و عام در جامعه‌ی ما جریان گرفته است - گزارش‌ها و نوشته‌هایی که به دردها، نیازها و مشکلاتِ مزد و حقوق‌بگیران می‌پردازد انعکاس کمتری دارد. از این رو مجموعه‌ی حاضر با هدف بازتاب خواست‌ها و مشکلاتِ مزد و حقوق‌بگیران و طرح مسایل صنفی آنان کوشش دارد در حد بضاعت ناچیز و محدود خود، صدایی همراه و موازی با دیگر صداها باشد و از این طریق، به تقویت توسعه سیاسی و ایجاد ثبات اقتصادی یاری رساند. طبعاً گسترش تشکلهای و نهادهای اجتماعی و صنفی مستقل، بانی ایجاد موازنه‌ی قدرت (تعادل در رابطه‌ی دولت و شهروندان) و بستر اصلی در تحکیم امنیت روحی افراد، امید به آینده و در نتیجه پیشرفت کشور است.

از سوی دیگر چگونه می‌توان به آزادی و ایجاد نظام دمکراتیک (نظام مردم‌سالار) معتقد باشیم ولی به نیاز میلیون‌ها مردم زحمتکش و نیز کوشش در جهت طرح وسیع دردها و مشکلات آنان بی‌توجه بمانیم؟

وانگهی توسعه سیاسی برای تحکیم خود نیازمند پشتوانه‌ی اقتصادی است. این پشتوانه بی‌شک با رشد و شکوفایی تولید، ایجاد اشتغال، امنیت شغلی، ارتقاء فرهنگ کار و... حاصل می‌آید. سامان‌دهی این امور نیز از عهده‌ی دولت - به تنهایی - خارج است. گشودن هزاران گره از زندگی و مشکلات مردم، تنها با مشارکت میلیونی خودشان (در قالب انجمن، سندیکا، حزب و...) امکان‌پذیر است. از این‌رو تلاش صادقانه و مسئولانه در راستای ایجاد تشکل‌های مستقل و سندیکاهای واقعی تولیدکنندگان، وظیفه‌ای ملی - و ناگزیر - است.

طرح مسایل صنفی قشر تولیدکننده - که هدف اصلی مجموعه‌ی حاضر است - در تحلیل نهایی باعث ایجاد رابطه‌ای متقابل میان تولیدکنندگان با مسئولین امور کارگری خواهد شد زیرا انتشار گزارش‌ها و مسایل این گروه از جامعه باعث توجه بیشتر مسئولان به نیازهای تولیدکنندگان می‌شود و در نتیجه مشکلات این طیف پرشمار، از مجاری قانونی مرتفع می‌گردد - به این امید!

جواد موسوی خوزستانی

## جناب آقای خاتمی،

### رئیس جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

برادر ارجمند جناب آقای خاتمی سلام علیکم. این نامه درد دلی با جنابعالی است و به عرض رساندن مشکلات مان. قبل از شروع صحبت مشکلات، باید به عرض برسانم در شهرکی که ما زندگی می‌کنیم ۹۷ درصد از ساکنان آن، خانواده‌های کارگری هستند که همه‌ی آن‌ها و فرزندان‌شان به شما دلبستگی و عشق عجیبی دارند، یعنی قلباً شما را دوست دارند. فرزند خود من از سوی دفتر شما لوح تشویقی گرفته و این خود دلیلی شده برای جدیت و پشتکارش در درس خواندن، که در آینده به یاری خدا و حمایت شما، بتواند مهندس کشاورزی بشود و برای آباد کردن کشور کمک بنماید.

جناب آقای خاتمی، بنده در یک کارخانه‌ی بخش خصوصی مشغول کار هستم و به همراه بقیه همکاران از وضع سخت کنونی و مشکلات خیلی زیادی که به وجود آمده است گرفتاری‌های بسیاری داریم. باید خدمت شما عرض بکنم که نه تنها ما بلکه کارکنان اداری و خود صاحب کارخانه که شخص متدین و با ایمانی است نیز مشکلات بسیاری دارند. عرض کنم که اکثر قریب به اتفاق کارگران قدیمی این کارخانه از سهام‌داران کارخانه هستند. اما مشکلات زیادی که وجود دارد یقه‌ی همگی را گرفته است. مثلاً اکنون نزدیک به چهار ماه است که حقوق نگرفته‌ایم البته مساعده داده‌اند ولی با این وضع گرانی و تورم، واقعاً کفاف نمی‌دهد. کارگران پیمانی بدترین فشار را تحمل می‌کنند و دم برنمی‌آورند. اوایل پارسال تعدادی از رفقا مجبور شدند بازخرید کنند به امید آن‌که پول



ناچیز را به کار آزاد بزنند ولی نتوانستند و اکثراً پولشان را به باد دادند و حالا زندگی خیلی سختی پیدا کرده‌اند. جناب آقای خاتمی شرمنده هستم که این دردها را برای شما می‌گویم چون می‌دانم خود شما نیز مثل ما زیر فشار هستید در این دو سه سال به اندازه‌ی ده سال پیر شده‌اید و قلب‌تان بیمار شده است چون شما با مردم و همراه مردم درد می‌کشید و هرکس بخواهد صادقانه برای این مملکت کار کند به همین بلاها دچار می‌شود. یادمان نرفته که مهندس موسوی چقدر زود شکسته شد. اما از سر ناچاری این نامه را خدمت شما می‌نویسم.

جناب آقای خاتمی. کارخانه ما از خیلی نظرها با مشکلات مواجه شده است چون که صنعت و تولید است و خودتان می‌دانید که صنعت و تولید در این کشور، چقدر ضعیف است. الآن هزارویک جور مانع برای صنعت ایجاد کرده‌اند که البته این امر قبل از روی کار آمدن شما بوده است. کسی اصلاً به فکر صنعت نیست. آن قدر مانع تراشیده‌اند که هم صاحب صنعت و هم کارگر صنعتی زمین‌گیر شده است. مثلاً عوارضی که برای شهرداری می‌گیرند، و یا برای آموزش و پرورش می‌گیرند، یا عوارضی که برای محیط‌زیست می‌گیرند. از همه بدتر مالیات‌های سنگین و بعضاً بی‌حساب که بر صنعت تحمیل می‌شود. همه‌ی این‌ها باعث می‌گردد که یک کارخانه غیردولتی (بخش خصوصی) با مشکلات خیلی زیادی دست به گریبان بشود. اضافه بر این‌ها، عوارض کارآموزی و یا سرانه‌ی کارگری هم هست که در مجموع این‌ها، پدر کارخانه را درمی‌آورد. خود جنابعالی می‌دانید که یک کارخانه بخش خصوصی با چه مشکلاتی و با قرض و قوله موفق می‌شود مواد اولیه را تهیه کند بعد وقتی تولید می‌کند تازه پس از هفت، هشت ماه پول فروش به دستش می‌رسد. یعنی این وضع باعث شده که بعضی از کارخانه‌ها به مقدار کمی تولید کنند و برای جبران ضرر، مواد اولیه را در بازار آزاد خرید و فروش نمایند. اما وای به روزی که یک کارخانه بخواهد صاف و صادقانه تولید کند. به خدا قسم می‌خورم که همه‌ی ما احساس بی‌پشتوانه بودن داریم. از صاحب‌کار تا کارگر سهام‌دار، تا کارگر پیمانی، هیچ پشتوانه‌ای نداریم. وقتی یک کارخانه تولیدی دهها نوع عوارض باید بدهد و بعد بر بازار

فروش تولیدات خودش هم هیچ کنترلی نداشته باشد می دانید چه می شود؟ آن وقت کارخانه می ماند با بدهکاری کلان، خب مشخص است که اولین کار، پرداختن حقوق کارگر است یعنی سرآخر همه ی فشارها بر خانواده های کارگر وارد می شود.

سال مالی ۱۳۷۶ به خاطر برگشت شدن یک چک که کارخانه ما به دارایی داده بود آمدند برای توقیف اموال کارخانه! در صورتی که نباید دولت بگذارد این گونه با صنعت کشور برخورد شود. این برخورد در شأن یک مجموعه تولیدی نیست. حتا با یک مغازه دار هم نباید چنین برخوردی بشود چه برسد به یک کارخانه ی این کشور. نه دارایی مهلت می دهد، نه شهرداری، نه بیمه، نه آموزش و پرورش، و نه هیچ نهاد دیگری. این آقایان که هزار ماشاله جیب شان آن قدر گشاد است که حالا حالا پُر نمی شود، نهادهای مالی آیا فکر کرده اند که تمام این فشارها بر شانه کارگر سرشکن می شود؟ این ها هیچ با خود فکر کرده اند که اگر کارخانه بخواهد و ما کلاً بیکار بشویم آن وقت چه می شود؟ بر سر فرزندان ما چه می آید؟ آیا اصلاً کسی به فکر آینده فرزندان خانواده کارگر هست؟ همین سال ۷۶ و ۷۷، چندین و چند کارخانه بخش خصوصی به طور کلی تعطیل شد آیا کسی آمد از طرف مسئولین که سرنوشت خانواده این کارگران بیکار شده چه می شود؟ چگونه شب را به روز می رسانند؟ وضع طوری شده که همگی ما حاضریم سهاممان را بفروشیم اما چون ارزش آن پایین آمده، ضرر می دهیم. اگر این قدر سنگ جلو پای صنعت و تولید نیاندازند، اگر این قدر کارخانه درگیر هزار مشکل نشود، سهام کارگران این قدر تنزل نمی کند.

جناب آقای خاتمی، اکثر رأی دهندگان به جنابعالی، کارگران و خانواده های آنان بوده اند. ما از دولت انتظار داریم که به طور جدی تر به فکر صنعت و تولید باشند که حیات کشور ما بستگی به چرخیدن این صنعت دارد و چرخیدن چرخ های صنعت باعث ادامه ی زندگی کارگر است. کارگر نمی تواند دلالی کند، نمی تواند خرید و فروش کند، نمی تواند موبایل بخرد و به قول معروف سرپایی کار کند، شرف کارگر این کارهای انگلی را نمی پذیرد. زندگی کارگر به صنعت

بسته است. لذا با توقف هر کارخانه، صدها خانواده کارگری متلاشی می شود، بیکاری اوج می گیرد. لذا از جنابعالی به عنوان رییس قوهی اجرایی تقاضا داریم که وزیر صنایع را وادار نمایید جلوی این فاجعه را بگیرید و از تعطیلی و ضرر دادن کارخانه ها جلوگیری کند. این کار، بزرگترین خدمت به مردم و جامعهی اسلامی ایران به شمار می آید و صددرصد اجر دنیوی و اخروی دارد. جناب آقای خاتمی از این که با نوشتن این درد دل ها وقت شما را گرفتم باید مرا عفو فرمایید اما هزار هزار از خانواده های کارگر این کشور چشم به راه همت و قاطعیت جنابعالی هستند. والسلام. □

و من الله التوفیق

سید محمدعلی محمدی

## اثرات «طرح تعدیل اقتصادی» بر جامعه کارگری

### فرح آقاجانی

کارگران در عرصه‌های کار و تلاش همیشه با یک سری از مشکلات روبرو هستند. مشکلاتی که همیشه در تمام مراحل کارگری گریبانگیر آنها بوده است. یکی از این مشکلات که بارها و بارها در روزنامه‌ها و مجله‌ها منعکس شده و تاکنون هیچ‌گونه راه‌حلی برای این مشکلات پیدا نکرده‌اند و باعث شد که جامعه کارگری دچار اختلال بشود تصویب طرح تعدیل اقتصادی است. تاکنون طرح تعدیل اقتصادی برای کارگران و جامعه کارگری نتایج زیان‌آوری را به همراه داشته است یکی از مسائلی که در طرح تعدیل اقتصادی برای کارگران ایجاد می‌شود تعدیل نیرو یا به عبارتی اخراج به صورت دسته‌جمعی و انفرادی است. اخراج کارگران بدون تعلق گرفتن مزایا به طرق‌های مختلف صورت می‌گیرد. بسیاری از کارگران در حالی شغل خود را از دست می‌دهند که امکان دیگری برای شغل‌یابی آنان وجود ندارد و کارگر تنها سرمایه خود که کار اوست و از این راه زندگی خود را تأمین می‌کند، از دست می‌دهد و بی‌کار می‌شود و دچار مشکل مالی می‌گردد. این امر می‌تواند اثر نامطلوبی بر جامعه کارگری بگذارد و این عواقب خوبی را به دنبال نخواهد داشت. این اتفاقات تلخ زمانی رخ می‌دهد که همه مسئولین به رقم بالای بیکاری اشاره دارند و مشاهده می‌کنند که چندین کارخانه تعطیل شده است و کارگران این واحدها بی‌کار شدند و هیچ‌گونه مزایایی به آنها تعلق نمی‌گیرد و متأسفانه حمایت قانونی هم نمی‌شوند. در این برهه از زمان به دست آوردن کار برای یک کارگر اخراجی به یک مشکل عظیم تبدیل شده و بسیاری از آنان بدون این‌که کاری به دست آورند ناچاراً به دست‌فروشی و... برای گذران و

تأمین زندگی رو می آورند و چه بسا میزان درآمد آنان کفاف تهیه ضروری ترین نیازهای زندگی را هم نمی دهد، و از حداقل زندگی هم برخوردار نیستند. بسیاری از کارگران حتا از تأمین مخارج برای ادامه تحصیل فرزندان بازمی مانند و فرزندان آنان به علت مشکل مالی و نبود تأمین مالی، برای ادامه تحصیل، به ناچار درس و تحصیل را رها و یا به عبارتی ترک تحصیل می کنند و برای گذران زندگی خانواده شان جذب بازار کار می شوند و به کارهای سخت و دشوار تن می دهند تا شاید وضع زندگیشان شکل بهتری به خود بگیرد. اما در این راستا زنان کارگر از این امر ذکر شده مستثنی نیستند بلکه به مراتب وضع بدتری از مردان کارگر دارند و کمتر امکان دارند جذب بازار کار شوند و تازه در صورت به دست آوردن کار در کارگاه ها و واحدهای تولیدی (پوشاک، بسته بندی و...) با دستمزدهای بسیار ناچیز و بدون دریافت و برخورداری از مزایای شغلی، مشغول به کار می شوند. ساعت کار اکثر کارگاه ها بیشتر از ساعت کار قانونی می باشد و در بعضی از مواقع حتا بیمه هم نمی کنند. (بررسی چند اثر تعدیل اقتصادی بر جامعه کارگر)

**نداشتن امنیت شغلی:** یکی دیگر از مشکلات کارگران علاوه بر مشکلات مالی و پایین بودن دستمزد و نبود مزایای سالیانه، نداشتن امنیت شغلی است. نداشتن امنیت شغلی برای کارگران در یک واحد تولیدی بزرگترین مشکل است که این امر باعث نگرانی کارگران شده است. چون این حق کارگران است برای احقاق حق خویش اعتراض کنند. بعضی اوقات در محیط کارگری مسایلی پیش می آید که با حقوق و حق کارگران منافات دارد در این مواقع کارگر برای گرفتن حق خویش اعتراض می کند در این شرایط وقتی امنیت شغلی نباشد طبیعتاً اعتراضی هم وجود نخواهد داشت، و به دنبال آن مسئله ای اخراج هم به وجود می آید.

**کم کردن نیروی انسانی در محیط کار:** بسیاری از کارخانجات برای پایین آوردن هزینه به فکر کم کردن نیروی کار در واحدهای تولیدی افتاده اند و این تعدیل نیرو به طرق مختلف صورت می گیرد. از طریق اخراج مستقیم و از طریق بازخریدن صورت می گیرد. که این امر باعث می شود رقم درصد بیکاری در جامعه به طرز

وحشتناکی بالا رود.

استخدام کارگران قراردادی به جای کارگران ثابت: اخیراً مشاهده می شود که کارفرمایان کارخانجات به جای کارگران رسمی و ثابت از کارگران قراردادی استفاده می کنند. در این واحدها هنوز کارگرانی هستند که پس از چندین سال هنوز موفق نشدند که استخدام شوند و هر چند ماه برای تمدید قرارداد از آنها امضاء می گیرند که همچنان قراردادی باقی بمانند چون استخدام کارگران قراردادی برای کارفرمایان مزایا دارد. هر وقت بخواهند پس از تمام شدن مدت قرارداد آنها را اخراج می کنند. با تمام این موارد امیدواریم در آینده نه چندان دور با تصویب قانون هایی تحت عنوان حمایت از جامعه کارگری از مشکلات کارگران کاسته شود. □

## هشتاد سال تلاش برای

### ایجاد تشکل‌های صنفی کارگری

علیرضا رضایی قلندر (کارگر بازنشسته صنف چاپ)

تلاش پیگیر و قابل تحسین نیروی کار ایران برای ایجاد تشکل‌های مستقل صنفی، پیشینه‌ای هشتاد ساله دارد. این تاریخ طولانی که با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است را می‌توان به چهار دوره‌ی نسبتاً مشخص، تقسیم نمود. دوره‌ی نخست، به دوران انقلاب مشروطیت بازمی‌گردد یعنی سال‌های ۱۲۹۲-۱۲۸۰ خورشیدی.

نیروی کار سیال کشور که از اواخر قرن نوزدهم میلادی در جستجوی کار به جمهوری‌های روسیه (به‌خصوص شهرهای باکو، عشق‌آباد و...) مهاجرت می‌کند و نیز بر اثر تأثیر گرفتن از جنبش کارگری در روسیه (سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۴) و در نتیجه، کسب آگاهی از حقوق صنفی خویش، به ایجاد و پایه‌گذاری اولین تشکل‌های مستقل صنفی می‌پردازد. این دوره در واقع دوره‌ی فرارویدن نخستین تشکل‌های صنفی در ایران به‌شمار می‌آید.

از جمله تشکل‌های صنفی که در این سال‌ها ایجاد شدند می‌توان به «نخستین اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها» به سال ۱۲۸۴ در تهران اشاره نمود. همزمان با تشکیل اولین اتحادیه‌های کارگری در تهران، در شهرهای مهم آن دوره از جمله: تبریز، مشهد، بندر انزلی، اصفهان، آبادان و رشت اشاره کرد.

با سرکوب انقلاب مشروطه، حرکت نوپای صنفی کارگران نیز مورد هجوم رژیم استبدادی قاجار قرار گرفت و به‌ظاهر در نطفه خاموش شد. اما یک دهه بعد

و تحت تأثیر پیروزی انقلاب اکتبر در کشور همجوار، حرکت‌های کارگری برای ایجاد تشکل‌های صنفی، جان تازه‌ای گرفت تا جایی که در آغاز سال ۱۳۰۰ خورشیدی (اواخر سال ۱۲۹۹)، تعداد اتحادیه‌های کارگری - فقط در تهران - از مرز پانزده واحد گذشت. در همین سال، «شورای اتحادیه‌های تهران» و حدود نه ماه بعد یعنی در آبان ماه ۱۳۰۰ خورشیدی «شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای» با هدف هماهنگ نمودن جنبش سندیکایی در کل کشور، ایجاد شد.

در خلال این سال‌ها بیش از سی و دو هزار نفر از نیروی کار کشور (کارگر و کارمند) که به عضویت سندیکاها و اتحادیه‌ها درآمده بودند بر اثر کوشش تشکلی هماهنگ‌کننده (شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای) گرد هم آمدند و به حرکت‌های اعتراضی خود، نظم و هماهنگی بهتری بخشیدند. بر اثر این تلاش‌ها، چندین حرکت اعتراضی در تهران و شهرهای مختلف کشور انجام گرفت از جمله:

• اعتصاب دو هفته‌ای کارگران چاپخانه‌های تهران (به عنوان همدردی با یکی از کارگران حرفه‌چینی که از اعتمادالسلطنه - رئیس مطبوعات آن زمان - کتک خورده بود) اردیبهشت ۱۳۸۶

• اعتراض‌های جمعی شاگرد بزازها و کارگران ثانوی در تهران - سال ۱۲۸۷  
 • اعتصاب بیش از ۵۰۰ نفر از کارکنان تلگراف‌خانه در تهران و سایر شهرهای مهم ایران - فروردین سال ۱۲۸۶

• اعتصاب کارمندان تلگراف‌خانه تبریز - دی ماه سال ۱۲۸۶  
 • اعتصاب کارگران چاپخانه‌ای تهران برای هشت ساعت کار در روز - تابستان ۱۲۸۶

• اعتصاب قایقران‌های لنگرود، فروردین سال ۱۲۸۷  
 • اعتصاب کارگران شیلات بندر انزلی - دی ماه سال ۱۲۸۷  
 • و بالأخره نخستین اعتصاب کوتاه مدت کارگران نفت آبادان (به ویژه کارگران ساختمانی و تأسیسات پالایشگاه آبادان) ۱۲۸۹ انجام گرفت. بر اثر این حرکت‌های اعتراضی و تداوم آن‌ها که بخصوص برای تعیین «هشت ساعت کار در روز»،



«اضافه حقوق»، «جلوگیری از اجحافات کنترات چسبی‌ها» و نظایر آن صورت می‌گرفت سرانجام دولت «وثوق الدوله» به خواست به حق نیروی کار کشور گردن نهاد تا جایی که آزادی فعالیت‌های صنفی و سندیکایی نیز به رسمیت شناخته شد. در چنین اوضاع و احوالی بود که مدتی بعد، برای اولین مرتبه در کشور، جشن اول ماه مه (روز جهانی کارگر) نیز به طور علنی و رسمی و در آزادی کامل، برگزار شد.

متذکر شویم که حرکت‌های صنفی نیروی کار کشور در این دوره (دوره اول)، عمدتاً خودجوش و بر اثر فعالیت شبانه‌روزی فعالان کارگر (کارگران طرف‌دار سندیکا) صورت می‌گرفت و کمتر تحت نفوذ و تسلط احزاب سیاسی قرار داشت، یعنی احزاب سیاسی کمتر می‌توانستند در این حرکت‌ها دخالت کنند، در نتیجه، استقلال فعالیت‌های سندیکایی کارگران از احزاب سیاسی در این دوره، بیشتر از دوره‌های بعد می‌باشد.

قبل از خاتمه این بخش، در زیر به طور فهرست‌وار، تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی را تا روی کار آمدن رضا شاه، مرور می‌کنیم:

- تشکیل اتحادیه‌های کارگران صنف چاپ در تهران، سال‌های ۱۲۸۶-۱۲۸۷

خورشیدی.

- تشکیل اتحادیه‌های کفاشان، خیاطان، نانویان و کارمندان پست و تلگراف در

تهران، سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۷ خورشیدی.

- تشکیل اتحادیه‌های کارگران واگون اسبی، تلگراف‌چیان و قالی‌باقان کرمان،

سال‌های ۱۲۸۶-۱۲۸۷ خورشیدی.

- تشکیل هسته‌های اولیه شکل کارگران شیلات بندر انزلی، سال‌های

۸۶-۱۲۸۷ خورشیدی.

- تشکیل شورای اتحادیه‌های کارگران تهران، سال‌های ۱۲۹۸-۹۷ خورشیدی.

- تشکیل اولین هسته‌های شکل کارگران کارخانه‌های چرم‌سازی تبریز

۸۶-۱۲۸۷ خورشیدی.

- ادامه دارد

## تشکل مستقل سراسری و فمینیستی کارگری

### شهره نعیمی

آقای پیمان صنعتکار در نشریه وزین «کارمزد» مطلبی تحت عنوان تشکل‌های مستقل کارگری و ظرف تشکل‌پذیری کارگران نوشته‌اند و در آن از جمله به بررسی تشکل‌های مستقل کارگری در ایران و نظرگاه‌هایی که حول این مسئله وجود دارد پرداخته‌اند و خواستار آن شده‌اند که دیگران نیز وارد این بحث شوند تا «از این رهگذر بتوان با خرد جمعی، در نهایت به یک جمع‌بندی واقعی دست یافت».

به نوبه خود از پیشنهاد آقای پیمان صنعتکار استقبال می‌کنم و نظرم را در باب این بحث مطرح می‌کنم.

### چرا تشکل سراسری کارگری؟

در سال گذشته مبارزات کارگری در سطح کشورمان بسیار گسترده بودند. اما مبارزات و اعتراضاتی که صورت گرفتند عمدتاً به علت پراکندگی، دستاوردهای قابل توجهی برای کارگران نداشتند. هیچ‌یک از فعالان جدی جنبش کارگری منکر ضرورت کلی یک تشکل سراسری کارگری نیست، اما بحث بر سر ضرورت ایجاد چنین تشکلی در شرایط مشخص کنونی است. بررسی حرکت‌های اعتراضی کارگران در دوره بعد از انقلاب و بررسی مسایل کنونی حرکت‌های کارگری نشان می‌دهد که کارگران کشورمان اگر نتوانند خود را به شکل سراسری متحد و متشکل نمایند، نخواهند توانست دستاورد قابل توجهی داشته باشند.

به دلایل زیر:

مبارزات کارگری طی یک سال گذشته نشان داده که اگر در سطوح بالاتر،

جبهه‌هایی گشوده نشوند تلاش‌های کارگران به در جازدن خواهد افتاد و پاره‌ای از دستاوردهای تاکنونی نیز معنای خود را از دست خواهند داد. اعتراض‌های پراکنده و منطقه‌ای تنها با ارتقا به شکل اعتراض‌های سراسری است که می‌تواند انبوه مشکلات کارگران را رهگشا باشد.

در ساختار اقتصادی کشور دگرگونی‌های جدی به وجود آمده که انعکاس آن را در ساختار نیروی کار نیز می‌توان مشاهده کرد. افزایش کارگران نیمه‌وقت یا کنتراتی، کارگران «خانگی» و کارگران کارگاه‌های کوچک که از حمایت‌های اعلام شده در قانون کار بی‌بهره‌اند به نحو غیرمستقیم موجب شده که قدرت چانه‌زنی کارگران رسمی در بنگاه‌های بزرگ و متوسط تضعیف شود. تنها مبارزه در سطح ملی و سراسری است که می‌تواند قدرت چانه‌زنی «انواع» کارگران را افزایش دهد. پدیده «پرداخت نکردن به موقع دستمزد کارگران»، گرانی و تورم پدیده‌هایی سراسری هستند و مبارزه برای خنثی کردن اثرات آن‌ها در سطح کوچک عملاً کارساز نیست و عمدتاً باید در سطح ملی و سراسری صورت گیرد.

وجود ارتش عظیم بیکاران و وجود کارگران دو شغله یا چند شغله عواملی هستند که معادله عرضه نیروی کار را در مقابل تقاضای آن، به نفع سرمایه‌داران جهت می‌دهد و قدرت چانه‌زنی کلی کارگران را کاهش می‌دهد. مقابله با این روند در سطح کوچک کارساز نیست و باید در سطح سراسری صورت گیرد.

در شرایط امروزی ایران زنان بخش مهمی از نیروی کار کشور را تشکیل می‌دهند. زنان چه به شکل کارگران رسمی در کارخانجات، چه به شکل کارگران کارگاه‌های کوچک و چه به شکل «کارگران خانگی» به کار مشغول هستند. خواسته‌های کارگران زن از «دریافت به موقع دستمزد» تا حق دریافت حقوق و مزایا و سطح اشتغال برابر با مردان کارگر، از مبارزه برای ایجاد مهد کودک در محل کار تا طولانی‌تر شدن مرخصی زایمان همگی خواسته‌هایی سراسری و کلی هستند که با یک تلاش منطقه‌ای به نتیجه نمی‌رسند و باید در سطح ملی و سراسری پیش برده شوند.

در رابطه با تشکل‌های سراسری کارگری ذکر دو نکته نیز ضرورت دارد؛ اول

آن‌که تمرکز روی مبارزه برای تشکل سراسری به‌هیچ‌وجه نافی تلاش برای ایجاد تشکل‌های محلی و منطقه‌ای نیست، اتفاقاً اگر تشکل‌های منطقه‌ای و فرابنگاهی شکل بگیرند می‌توانند افق‌های وسیع‌تری را برای رشد و تکوین تشکل‌های سراسری کارگری فراهم نمایند. ثانیاً به ساختار سایر تشکل‌های مستقل صنفی - دموکراتیک عملاً موجود نظری بیافکنیم - مثلاً کانون نویسندگان ایران - آیا این تشکل‌ها کار خود را به شکل محلی و منطقه‌ای آغاز کردند یا به شکل سراسری عمل می‌کنند؟ با نگاهی به تجربه تشکل‌های سراسری کارگری در سایر نقاط جهان (مثلاً ترک ایش در ترکیه، که در شماره قبل «کارمزد» آقای منصور سلطانی تاریخچه پیدایش آن را توضیح داده‌اند) متوجه می‌شویم که سازمانیابی کارگران به شکل سراسری چه گونه عملی و امکان‌پذیر است.

### چرا تشکل مستقل کارگری؟

می‌دانیم که کارگران نه همه یک نظر و ایدئولوژی دارند و نه همه فقط به یک حزب یا دولت تعلق دارند، و باز می‌دانیم که غالب کارگران اصلاً در حزبی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم شرکت ندارند. کارگران انبوه‌تر و پرشمارتر از آنند که در یک حزب واحد جای بگیرند یا طرفدار سیاست‌های خاص یک دولت باشند. در عین حال کارگران منافع و خواسته‌های مشترکی دارند که تنها با یک حرکت متحد و دسته جمعی است که می‌توانند به آن‌ها دست یابند.

برای آن‌که کارگرانی که نظریات و ایده‌های سیاسی و ایدئولوژیک متفاوتی دارند اما سرنوشت‌شان به هم پیوند زده شده بتوانند در کنار هم قرار گیرند و مبارزه مشترکی را پیش برند ایجاد تشکل‌هایی مستقل از احزاب سیاسی و از دولت می‌تواند راهگشا باشد.

تجارب عملی جنبش کارگری در سطح جهانی و در کشور خودمان نشان داده است که وابستگی اتحادیه کارگری به دولت عملاً موجب آن شده است که کارگران نتوانند خواسته‌های خود را ارتقا داده و به دریافت آن نائل آیند. مثالی بزنیم: در سوئد اتحادیه بزرگ سراسری کارگری LO وابسته به دولت سوسیال

دموکرات است. سال گذشته رانندگان اتوبوس که عضو این اتحادیه هستند برای افزایش دستمزد و شرایط بهتر کاری، دست به اعتصاب زدند. نمایندگان اتحادیه (نه همگی عضو؟ هستند) با نمایندگان دولت (که همگی سوسیال دموکرات هستند) وارد مذاکره شدند. نتیجه این شد که رانندگان اتوبوس بعد از دو هفته بدون رسیدن به خواسته‌هایشان به سرکار بازگشتند. در کشور سوئد اگر کارگران خارج از چارچوب اتحادیه‌های رسمی IO دست به اعتصاب بزنند به آن «اعتصاب وحشی» می‌گویند و اعتصاب‌کنندگان را به شدت تحت فشار قرار می‌دهند نمونه‌اش «اعتصاب وحشی» رانندگان لوکوموتیو در سال ۱۹۹۰ بود که شدیداً سرکوب شد.

وابستگی اتحادیه کارگری به احزاب سیاسی نیز عملاً موجب شقه‌شقه شدن جنبش کارگری می‌شود. در ایتالیا و شیلی شاهد آن بوده‌ایم که حزبی شدن اتحادیه‌های کارگری موجب شد که اتحادیه‌ها به زائده‌های احزاب سیاسی و وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف آن‌ها تبدیل شوند. اتحادیه کارگری اگر تبدیل به اتاق ائتلاف یا ائتلاف میان فراکسیون‌های احزاب شوند قطعاً با شکست روبرو خواهند شد.

نکته مهم دیگر در رابطه با استقلال مالی تشکل‌های کارگری است. یک تشکل مستقل کارگری هزینه تاسیسات و اداره کارهایش را از طریق حق عضویت کارگران عضو تامین می‌کند، بدین ترتیب در پیشبرد سیاست‌های مبارزاتی خود با دست باز و مستقل می‌تواند عمل کند. اتحادیه کارگری وابسته به احزاب یا دولت، به‌طور عملی به لحاظ مالی وابسته می‌شود، وابستگی مالی اتحادیه به حزب یا دولت موجب می‌شود که اتحادیه در اتخاذ موضع و نحوه پیش‌برد مبارزات کارگری همواره منافع آن حزب یا دولت بخصوص را در نظر داشته باشد.

**تشکل کارگری مستقل از دولت، مستقل از احزاب، اما نه مستقل از سیاست:**  
جنبش کارگری باید با هر نوع تفکری که خواهان جدایی کارگران از سیاست

است، به مبارزه برخیزد. خصلت اقتصادی یا صنفی مبارزات کارگری نباید به معنای غیرسیاسی بودن این مبارزات تعبیر شوند. آنچه قابل توجه است این که مبارزه سیاسی طبقه کارگر عیناً همان منطقی را ندارد که مبارزه اقتصادی آن و بنابراین نباید مرزبندی‌های سیاسی را عیناً به سطح اقتصادی مبارزه تحمیل کرد. قانونمندی‌های مبارزه اقتصادی کارگران، مستقل از قانونمندی‌های مبارزه سیاسی آنها معنا و عینیت دارد، بنابراین تابع کردن یک اتحادیه به مرزبندی‌های موجود در سیاست اختلال‌زا است و دود آن به چشم کارگران می‌رود. منطق تشکل و اتحاد کارگران در سطح اقتصادی وابسته به منطق سطح سیاسی نیست، بلکه مستقل از آن، برای خود وزن مخصوص و ویژگی‌هایی دارد که نباید آنها را نادیده گرفت. با توجه به همه این نکات است که گفته می‌شود مبارزات کارگری نباید از سیاست جدا باشند و البته منطق عینی واقعیات و روند مبارزات همه نشان داده که هیچ نوع مبارزه‌ای نمی‌تواند از سیاست جدا باشد. مگر مبارزات زنان، نویسندگان، دانشجویان توانسته از سیاست جدا بماند که مبارزات کارگری بتواند؟

مبارزات کارگری نه تنها نمی‌تواند از سیاست جدا باشد، بلکه می‌تواند در سمت و سو دادن تصمیم‌گیری‌های سیاسی دولت به نفع اکثریت مردم، تاثیرات مثبت و مهمی داشته باشد. مثلاً مبارزه کارگران برای دریافت حق بیمه بیکاری یا حق تامین اجتماعی که از دولت طلب می‌شود، می‌تواند در بهبود شرایط زندگی اکثریت عظیم مردم نقش مهمی بازی نماید.

### کارگران زن و تشکل‌های مستقل کارگری

بحث مربوط به کارگران زن و حضور آنان در اتحادیه و سندیکاها کارگری بخشی است که باید در مقاله‌ای جداگانه مفصلاً به آن پرداخت، در اینجا فقط به چند نکته به شکل سوال اشاره می‌شود.

واقعیت این بوده و هست که حضور زنان کارگر نسبت به مردان کارگر در تشکل‌های مستقل کارگری ناچیز بوده است، این امر فقط محدود به ایران

نمی‌شود در سراسر جهان شاهد پایین‌تر بودن میزان حضور زنان کارگر نسبت به مردان کارگر در اتحادیه‌های کارگری بوده‌ایم. چرا چنین است؟ آیا زنان کارگر منافع یکسان با یکدیگر و با سایر کارگران ندارند؟ آیا زنان کارگر هوش، استعداد و توانایی کمتری از مردان کارگر دارند؟ آیا زنان کارگر محافظه‌کارتر از مردان کارگرند؟ من فکر می‌کنم که پاسخ تمامی سوالات فوق و سوالاتی از این دست منفی است و ریشه قضیه را باید در جای دیگری جستجو کرد و به جای طرح سوالات از دیدگاه پدرسالارانه، مسئله را از دیدگاه زنورانه مورد ارزیابی قرار داد و پرسید:

\* آیا مردان کارگر، زنان کارگر را رقبای خود می‌دانند یا هم‌سنگران هم‌سرنوشت؟

\* آیا مردان کارگر در رای‌گیری برای انتخاب نماینده‌شان حاضرند به یک زن کارگر رای دهند؟

\* آیا فرهنگ پدرسالارانه حاکم بر جوامع امروزی طبعاً بر «مردانه» بودن اتحادیه‌ها و سندیکاها تأثیر نگذاشته است؟ و آیا «مردانه» بودن اتحادیه موجب دلسرد شدن زنان کارگر از اتحادیه کارگری نشده؟

\* آیا برای برگزاری جلسات اتحادیه - سندیکا، شرایط خاص زنان کارگر در نظر گرفته می‌شود؟ (مرد کارگر بعد از کارمزدی روزانه استراحت می‌کند اما زن کارگر بعد از کارمزدی روزانه به خانه می‌رود و به کار غیرمزدی روزانه - خانه‌داری، بچه‌داری - می‌پردازد.)

طبیعی است که حق گرفتنی است و نه دادنی و این خود زنان کارگر هستند که باید برای حضور خود و پیشبرد خواسته‌هایشان در سطح یک تشکل مستقل سراسری کارگری وارد صحنه شوند. اما در این جا هم باز با مشکلات عملی مواجه خواهیم شد، که شاید بد نباشد به قول آقای پیمان صنعتکار، دیگران هم وارد بحث شوند «تا از این رهگذر بتوان با خرد جمعی به یک جمع‌بندی واقعی دست یافت.» و اما نمونه‌ای از مشکلات و سوالات:

\* زنان کارگر در کارخانجات بزرگ و متوسط علاوه بر خواسته‌های مشترک

با کارگران مرد یک سری خواسته‌های «زنانه» هم دارند مثل طولانی‌تر کردن مرخصی زایمان، آیا مردان کارگر حاضرند از این خواسته‌های زنان کارگر حمایت کنند یا باز مثل گذشته‌ها می‌خواهند بگویند مسایل «جزیی» را بعداً حل خواهیم کرد؟

\* آیا ایجاد فراکسیون‌های زنان کارگر در داخل اتحادیه‌ها و تشکلات مستقل کارگری به امر پیشبرد مبارزات کارگری کمک می‌کند یا آن را تضعیف می‌کند؟

\* بخش بزرگی از زنان کارگر، «کارگران خانگی» هستند. کارگرانی با دستمزد بسیار پایین و بدون هیچ‌گونه حق بیمه، تامین اجتماعی و... آیا توجه و تلاش برای بهبود شرایط زندگی و کاری این دسته از کارگران جزو اولویت‌های کار جنبش کارگری نباید قرار گیرد؟

در آغاز راه هستیم، اما کوله‌باری از تجارب مبارزات کارگری - فمینیستی در سطح جهان و در کشورمان ایران را بر دوش داریم. بکشیم از این تجارب بهره بگیریم و برای بنا نهادن یک تشکل مستقل سراسری کارگری بحث و عمل را ادامه دهیم. □



## سندیکای کارگران پروژه‌های آبادان و حومه

گفتگوی «خدیجه مهیمنی» با «محمد صفوی»

س. آقای صفوی، لطفاً برای آشنایی خوانندگان «کارمزد» - به عنوان مقدمه - از خودتان بگویید. البته تا آنجا که اطلاع دارم جنابعالی پس از بیست و شش سال کار پرمشقت در حوزه‌های گوناگون کارگری، هم‌اکنون عضو اتحادیه بین‌المللی کارگران کانادا هستید اما پیش از این، در چه شرکت‌ها و کارخانه‌هایی کار کرده‌اید و اساساً از چه دورانی مشغول به کار شدید؟

ج. در تابستان ۱۳۵۴ در یک پروژه ساختمانی در خوزستان مشغول به کار شدم. در آن زمان، پروژه عظیم «پتروشیمی ایران و ژاپن» تازه مراحل اولیه‌ی ساختمانی خود را آغاز کرده بود. به همین خاطر، شعبات مختلف کاری حول این پروژه ایجاد شده بود. این شعبه‌ها عمدتاً در منطقه‌ای بین شهرک «ماهشهر» و رودخانه‌ی «جراحی» در ناحیه‌ای به نام «ممکو» دایر شده بودند. آنجا وسط بیابان برهوت، یک شرکت بسیار بزرگ ایجاد کرده بودند که دیوارهایی را در قطعات مختلف درست می‌کرد و بعد از مراحل تکمیلی، دیوارها را با کامیون‌های بزرگ به محل شهرک جراحی (شهرک بعثت) برای خانه‌سازی، جهت سکونت کارکنان پتروشیمی، منتقل می‌کردند. من به همراه تعداد زیادی کارگر ساده که از اهالی عرب‌زبان منطقه بودند کار می‌کردم. کارگران دیگری هم که سواد بیشتری داشتند (تعداد انگشت‌شماری هم دیپلمه وجود داشت)، کارهای

تخصصی تر انجام می دادند یا سرکارگر می شدند. میزان دستمزدها متغیر بود از روزی چهل تومان شروع می شد و بسته به تخصصی بودن کارها، دستمزدها بالاتر می رفت. برای آن همه کارگر - که تمامی شان مرد بودند - یک سالن غذاخوری نسبتاً کوچک وجود داشت و خوابگاهی که تعداد زیادی از کارگران همان جا می خوابیدیم که البته از صدای جیغ و داد موش ها، شبها خواب درست و حسابی نداشتیم امکانات رفاهی بسیار ناکافی و اندک بود و وضعیت بهداشتی از آن بدتر. در آن بیابان برهوت و خصوصاً گرمای طاقت سوز، شرایط کار بسیار مشکل بود. در آن گرمای کشنده، نه آب خنک وجود داشت و نه حتا سایبانی که کارگران بتوانند زیر سایه آن لحظه ای بعد از نهار، استراحت کنند. حوادث شغلی و جراحات وارده به دست و پای کارگران (به خصوص از سقوط قالب های دیوارهای پیش ساخته) بسیار بالا بود و متأسفانه هیچ اقدامی برای جلوگیری از تکرار این حوادث به عمل نمی آمد. وانگهی، در آن جا هیچ گونه تشکل یا تجمع صنفی کارگری وجود نداشت که بخواهد به مسائل و مشکلات کارگران رسیدگی کند.

بعد از این، در بخش اصلی پتروشیمی ایران و ژاپن، جایی که تأسیسات اصلی ساختمانی پتروشیمی را می ساختند شروع به کار کردم. در آن سنین جوانی، با علاقه ای خاص، به همراه دیگر کارگران فصلی (پروژه ای) که عمدتاً عرب زبان بودند یا کارگرانی که از شهرهای ساحلی - مثل بندر «گناوه» - آمده بودند، به شدت کار می کردیم. البته کارگران فنی ژاپنی و کره ای هم بودند که لباس های کار، کلاه ایمنی، دستکش و کفش های ایمنی داشتند ولی ما بچه های ایرانی، فاقد این امکانات بودیم. در این محل نیز حوادث کاری بالا بود و هیچ گونه حمایتی از سوی مدیریت کارخانه برای کاهش جراحات و حوادث کاری، صورت نمی گرفت. در این جا نیز فاقد تشکل صنفی خود بودیم و دستمان به جایی بند نبود. بعد از این کار، به «شهر کرد» رفتم و در یکی از چند شرکت خصوصی که مشغول ساختن تأسیسات مدرن مرغداری بودند مشغول به کار شدم. همه ی کارگران ساده (حدود صد نفر)، از مهاجران و پناهندگان افغانی

بودند که در همان محل در سرمای شدید و خشک «شهر کرد» در چادرهایی که خودشان برپا کرده بودند زندگی می‌گذراندند. شرایط زندگی این قشر محروم و زحمتکش، بسیار اسفناک‌تر بود. آنان در آن‌جا کنار کوه، دور از شهر، مطلقاً فاقد هر گونه امکانات اولیه‌ی زندگی و خدمات رفاهی و بهداشتی بودند. در آن شرایط، شرکت‌های خصوصی دستمزد آنان را به‌موقع پرداخت نمی‌کردند و آنان هم کاری از دستشان ساخته نبود زیرا بسیاری از آن‌ها، پناهندگانی بودند که به‌طور غیرقانونی در آن‌جا زندگی می‌کردند در نتیجه جهت احقاق حقوق خود، دستشان به هیچ‌کجا بند نبود.

پس از مدتی، از شهر کرد، به اتفاق چند نفر از همکاران، برای کار به شمال کشور، به صنایع چوب و کاغذ (چوکا) رفتیم. آن موقع، چوکا، مراحل ساختمانی خود را طی می‌کرد. پس از کار در چوکا، با وقوع انقلاب و بعد از پیروزی، (پس از مدتی بیکاری) و در عین حالی که به عضویت سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان درآمده بودم در یک کارگاه تولید در و پنجره آلومینیوم مشغول به کار شدم. با شروع جنگ عراق و ایران، در شهر اصفهان در یک مرکز کارآموزی وابسته به وزارت کار، یک دوره فلزکاری و جوشکاری را گذراندم و پس از آن به همراه تعدادی از کارگران جنگ‌زده خوزستانی - که عمدتاً عرب‌زبان بودند - در سال ۱۳۶۰ در نیروگاه برق اصفهان (که در آن موقع در دست ساختمان بود) مشغول به کار شدم. در آن‌جا پیمانکاران روسی زیر نظر کارشناس‌های سوئدی یا فنلاندی (درست به‌خاطر ندارم)، با استفاده از نیروی کارگر ایرانی، به ساخت خانه‌های چوبی برای کارکنان نیروگاه برق مشغول بودند. در آن هنگام، دستمزد روزانه حدود یک‌صد تومان بود ولی از امکانات ایمنی و بهداشتی مثل کلاه، کفش و دستکش خبری نبود. مثلاً موقع ناهار، حتا یک اجاق نداشتیم که غذایمان را گرم کنیم و یا محلی سرپوشیده وجود نداشت که کارگران هنگام صرف ناهار و استراحت، از آن استفاده کنند. به همین خاطر در سرمای اصفهان و در کنار کوه، مجبور بودیم غذایمان را روی آتش چوب گرم کنیم. اگر با مشکلی مواجه می‌شدیم واقعاً نمی‌دانستیم به چه کسی رجوع کنیم. به‌هرحال آن روزها

اوضاع کشور بسیار متلاطم و بی ثبات بود. وجود جنگ و درگیری جناح‌های درون نظام نیز باعث تشدید بی‌ثباتی می‌گردید.

سخن کوتاه، این‌که در حال حاضر در کانادا مشغول کار برای یکی از شعبه‌های شرکت بزرگ «نان کانادا» Canada Bread هستیم. در کارخانه‌ای که هم‌اکنون کار می‌کنم بیش از سیصد کارگر مشغول به کار هستند. دارای اتحادیه‌ای به نام «اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران مواد غذایی و کارگران فروشگاه‌های بزرگ مواد غذایی» هستیم. که عمر این اتحادیه به صد و یک سال می‌رسد. نماینده‌ی کارگران کارخانه در این اتحادیه بین‌المللی هستیم. و همین‌طور به نمایندگی از کارگران، عضو «کمیته بهداشت و ایمنی کارخانه» شده‌ام. این کمیته مرکب از ۷۶ نماینده‌ی کارگر و ۶ نماینده‌ی کارفرماست که به مسائل ایمنی و بهداشتی کارگران توجه دارد.

س. آقای صفوی حالا می‌خواهم از جنابعالی تقاضا کنم که اگر حوصله دارید و حافظه‌تان یاری می‌کند از نحوه‌ی شکل‌یابی، سیر تحولات، تعداد اعضا، نحوه‌ی برخوردها و شعارها، نحوه‌ی برخورد مسئولین دولت، نحوه‌ی برخورد گروه‌های سیاسی به «سندیکای کارگران پروژه‌های آبادان» بفرمایید. در ضمن، سندیکا چه کارها و خدماتی برای کارگران انجام داد، شیوه‌های برگزاری مراسم و جشن‌ها و خلاصه هر موضوعی در رابطه با سندیکا که به‌خاطر می‌آورید و بازگویی آن برای خوانندگان مفید می‌دانید، برایمان بگویید.

ج. «سندیکای مستقل کارگران پروژه‌های (فصلی) آبادان و حومه» بی‌شک یکی از تجربه‌های گران‌بهای جنبش صنفی کارگران میهن ماست. برای کسی چون من که تنها عضو ساده‌ای از آن سندیکا بوده‌ام بسیار دشوار است که راجع به آن بگویم امیدوارم کارگران باتجربه و باسابقه‌ای که در رأس این حرکت بزرگ صنفی بودند - و خوشبختانه تعدادی از آنها هنوز در قید حیات هستند - روزی در مورد جزئیات این حرکت عظیم و پرپرکت کارگری، تجربه‌های خود را به روی کاغذ بیاورند. و اما آن‌چه که من با تکیه به خاطره‌های بسیار دور و سپری شده می‌توانم بگویم این‌که در آن زمان (حدود بیست و یک سال پیش) به‌خاطر

وقوع انقلاب و تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در کشور ما در جریان بود در اکثر شهرهای بزرگ کشور، کارگران بیکار جهت روشن شدن وضعیت شغلی و حقوق پرداخت نشده خود، در تلاش بودند. در همین راستا «سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان» نیز از جمله کوشش‌هایی بود که از جانب کارگران با سابقه که سال‌ها در پروژه‌های مختلف کار کرده و در مقطع انقلاب، کار و مشاغل خود را از دست داده بودند، شکل گرفت تا از این طریق بتوانند هم به کاریابی مجدد بپردازند و هم به خواسته‌ی دیرینه‌ی خود که همانا حق داشتن تشکل مستقل کارگری بود پاسخ دهند.

### س. چه گونه سندیکا شکل گرفت و در چه سالی؟

ج. در واقع شکل‌گیری «سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان و حومه» به این ترتیب آغاز شد که چند ماه پیش از انقلاب ۱۳۵۷، پروژه‌های صنعتی متفاوتی که در جنوب وجود داشت، عمدتاً متوقف شدند و از آن زمان، موج بیکاری آغاز شد. به خاطر دارم که در آن روزها، کارگران بیکار که بسیاری از آنها متأهل بودند در تنگنای شدیدی قرار گرفتند به همین خاطر، کارگران در آن روزها با حالتی افسرده در مقابل دفتر «اداره کار» - واقع در بازار بزرگ آبادان، لب شط - اجتماع می‌کردند تا شاید «اداره کار» به آنان کمک نماید و یا کاری برای آنان دست و پا کند. طی همین تجمعات و اجتماعات دیگری که بعدها در «دانشکده نفت آبادان» برگزار شد کارگران با سابقه یعنی کارگرانی که تجربه‌ی بیشتری از سال‌ها مبارزه صنفی در زمان رژیم گذشته داشتند و بعضاً حبس کشیده بودند، ایده سندیکا و تشکل مستقلی که بتواند از حقوق کارگران بیکار دفاع کند را مطرح ساختند. سرانجام بعد از توافق‌های اولیه که بین کارگران صورت گرفت، جمع زیادی از آنان برای گرفتن محلی که بتوانند در آنجا به‌طور دایم، گردهمایی و جلسات خود را برگزار کنند، تلاش‌های زیادی را انجام دادند. آنان با مراجعه به فرمانداری آبادان و ملاقات با نماینده امام در این شهر (حجة الاسلام «جمی») و دیگر مقامات رسمی شهر، تقاضای خود را برای اختصاص یک مکان ثابت که کارگران بتوانند در آن تجمع کرده و جلسات خود را دایر نمایند، مطرح کردند.

مقامات رسمی در آن موقع با تقاضای اولیه‌ی کارگران، مسئولانه برخورد نکردند و در مواردی حتا با تندی و خشونت پاسخ می‌دادند. لیکن پایداری و سماجت و تلاش خستگی‌ناپذیر نمایندگان کارگران در چانه‌زنی و جلب حمایت مسئولین و امام جمعه‌ی شهر (حجة الاسلام جمی) و البته در پرتو حمایت‌های مردم شهر آبادان از کارگران، سرانجام پس از گذشت نزدیک به سه ماه، مسئولان به خواسته به‌حق کارگران پاسخ مثبت دادند و محل سابق سندیکای کارگران نفت آبادان واقع در ایستگاه هفت (روبروی بازار) به کارگران بیکار تحویل داده شد که بلافاصله سندیکا به‌طور قانونی به ثبت رسیده و کار خود را آغاز کرد. نخستین کار، نصب تابلوی بزرگی بر سردر ورودی سندیکا بود که روی آن با خط درشت نوشته شده بود: «سندیکای مستقل کارگران پروژه‌ای آبادان و حومه». بعدها کارگران عضو سندیکا در جشن اول ماه مه (روز جهانی کارگر)، ماجرای تلاش‌های خود برای ایجاد سندیکا و روند پردردسر گرفتن محل برای سندیکا و برخورد مأموران و مقامات رسمی شهر را به‌صورت یک تأثر اجرا کردند که مورد استقبال مردم قرار گرفت.

س. نحوه شرکت کارگران بیکار و عضوگیری در سندیکا چه‌گونه بود؟

ج. در همان ابتدا، سندیکا از کارگران بیکار درخواست کرد مدارک و سوابق کاری خود را تهیه نمایند و در سندیکا ثبت‌نام کنند. در همان روزهای نخست، کارگران بیکار دسته دسته در حالی که سوابق کاری و مشخصات خود را در پوشه گذارده بودند در مقابل سندیکا به‌طور منظم صف می‌کشیدند و با متانت و اشتیاق ثبت‌نام می‌کردند. در مدت کوتاهی نزدیک به چهارده هزار کارگر بیکار با داشتن مهارت و تخصص‌های گوناگون، یا کارگران ساده که سابقاً در پیمانکاری‌های صنعت نفت و یا پتروشیمی و صنایع گاز کار می‌کردند به‌عضویت سندیکا درآمدند. در همان آغاز به‌کار سندیکا، هیئت موسس، نیروی خود را برای ایجاد شغل برای کارگران بیکار متمرکز کردند. از سوی دیگر کسب حقوق بیکاری برای کارگران بیکار شده و گرفتن بیمه‌ی بیکاری از دولت، یکی دیگر از اولویت‌های کاری سندیکا بود. همین مسایل باعث چالش بین مقامات

رسمی با سندیکا گردید که تبعاتی را نیز به همراه داشت. از جمله تعداد زیادی از کارگران، دست به تحصن زدند و حتا شب‌ها همان‌جا در محل سندیکا روی زمین می‌خوابیدند. مقامات رسمی نمی‌خواستند که حقوق بیکاری از طریق سندیکا به کارگران پرداخت شود. آنها می‌گفتند که باید در مسجد به این مسئله رسیدگی بشود. هیئت مؤسس سندیکا نیز زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت که سندیکا محل قانونی این کار است نه مسجد. سرانجام پس از گفتگو و چانه‌زنی‌های بسیار، محل سومی - یکی از مدارس آبادان - به این امر اختصاص داده شد و بسیاری از کارگران عیال‌وار به حقوق بیکاری رسیدند. غیر از این خدمت ارزنده که توسط سندیکا به کارگران ارائه شد، تهیه اساسنامه‌ی سندیکا بود که در تثبیت موقعیت سندیکا، نقش بسزایی داشت. در واقع یکی از کارهای ارزنده هیئت مؤسس این بود که به‌رغم حضور فعال دیدگاه‌ها و نظرات متفاوت فکری و سیاسی، همه‌ی کارها و تصمیم‌ها از جمله تهیه اساسنامه، در فضایی کاملاً دموکراتیک و با لحاظ کردن همه‌ی نظرها، انجام شود. مثلاً برای تهیه اساسنامه، سعی بر این بود که با استفاده و کسب تجربه از قوانین کار در کشورهای دموکراتیک و مردمی از جمله نیکاراگوا، الجزایر، و کشورهای اروپایی و همین‌طور با استفاده از اساسنامه‌ی کارگری سال‌های پیش از ۱۳۳۲ ایران، اساسنامه تنظیم و نوشته شود. از این‌رو هیئت مؤسس، پس از صرف ماه‌ها کار فشرده، ماده به ماده و بند به بند موضوعات اساسنامه را در میان کارگران مطرح می‌کرد و توسط کارگران در مجمع عمومی، این موارد به تصویب می‌رسید. پس از کسب تجربه‌ی موفقیت‌آمیز در تصویب اساسنامه، سندیکا بر این بود که با شرکت همه‌ی کارگران (فصلی و غیرفصلی)، قانون جدید کار را تهیه نموده و به مرکز ارسال کند.

س. در مورد تعداد اعضای سندیکا، جنسیت و نژاد آنها و میزان سن و

سال‌شان بفرمایید؟

ج. در مورد تعداد اعضا، همان‌طور که گفتم حدود ۱۴ هزار کارگر پروژه‌ای،

عضو سندیکا شدند که البته همگی، مرد بودند. متأسفانه یکی از ضعف‌های